

انتخابات بی رمق شوراهای بی خاصیت

بارزترین ویژگی انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در نهم اسفند، نه شرکت بلکه عدم شرکت و رویگردانی گسترده مردم از این رای گیری بود. در این انتخابات، طبق گزارش وزارت کشور، فقط حدود ۱۶ میلیون نفر شرکت جستند، در حالی که جمعیت واجد شرایط شرکت در انتخابات در ایران، بیش از ۴۱ میلیون نفر برآورده می شود. بر این مبنای، میزان مشارکت در این انتخابات حدود ۳۹ درصد بوده است، در حالی که در انتخابات نخستین دوره شوراهای، این نسبت، حدود ۶۴ درصد اعلام شده بود.

حتی در انتخابات بی رونق دیگر بر انتخابات نمایندگان مجلس بی خاصیت دیگر، یعنی مجلس "خبرگان رهبری" در آبان ۱۳۷۷، بر پایه آمار دولتی، نزدیک به ۱۸ میلیون نفر، یعنی حدود ۴۸ درصد واجدین شرایط، شرکت کرده بودند. البته در قیاس بین میزان مشارکت در انتخابات مختلف، این را هم نباید از نظر دور داشت که در انتخابات دوره های گذشته، امکان و احتمال "رای سازی" و پر کردن صندوقها بیشتر بوده است. چنان که مثلاً در همان انتخابات ۲ خرداد، بر پایه شواهد و قرائن موجود، استخراج "هفت میلیون" رای به نام ناطق نوری، و در نتیجه رقم "۳۰ میلیونی" کل رای دهندگان، غیر واقعی بوده است.

اما برای رسیدن به رقمی نسبتاً دقیق از میزان مشارکت در انتخابات دومین دوره شوراهای، بایستی برآوری از تعداد واقعی دارندگان حق رای در حوزه هایی که انتخابات برگزار می شد، به دست آورد. بر اساس اعلام "ستاد انتخابات" وزارت کشور، این انتخابات قرار بود که حدود هزار شهر و شهرک و بیش از ۳۰ هزار روستا (که جمعیت شان بیش از صد نفر است) انجام شود. لکن در همان مرحله پایان ثبت نام داوطلبان، در دیماه گذشته، معلوم گردید که در تعدادی از روستاها (به گزارش برخی روزنامه ها حدود ۱۰ درصد آنها) اصلاً کاندیدایی وجود ندارد و در برخی از روستاها و شهرها هم تعداد کاندیداها از حد نصاب لازم کمتر است. در هر صورت، اگر عده کل جمعیت واجد شرایط را در شهرها و روستاهایی که عملاً این انتخابات انجام گرفت، حدود ۳۶ میلیون نفر در نظر بگیریم، با توجه به ۱۶ میلیون رای دهنده، میزان مشارکت حدود ۴۴ درصد خواهد بود. بر پایه گزارشهای مسئولان وزارت کشور هم حداکثر ۴۹ درصد از واجدین شرایط در انتخابات نهم اسفند شرکت داشته اند.

جدا از فضای عمومی سیاسی و اجتماعی جامعه ما در این ایام، تعداد داوطلبان عضویت در شوراهای اسلامی این دوره هم نشانه آشکاری از بی رونقی انتخابات در پیش رو بود. در

انتخابات چهار سال پیش، نزدیک به ۳۳۴ هزار داوطلب در روستاها و شهرها ثبت نام کرده بودند. بعد از رد "صلاحیت" تعدادی و یا اعلام انصراف تعداد دیگری از آنها، در مجموع، بیش از ۲۹۷ هزار نامزد در رقابت انتخاباتی باقی مانده بودند که رای دهندگان از بین اینها بایستی ۱۹۷ هزار نفر (عضو اصلی و علی البدل) شوراهای را برمیگزیدند. اما در انتخابات امسال، کل تعداد ثبت نام کنندگان حدود ۲۲۵ هزار نفر بودند که پس از اعلام انصراف و یا رد "صلاحیت"، حدود ۲۱۱ هزار نفر از آنها در فهرست نهایی جای داشتند. از بین آنها ۱۷۰ هزار نفر عضو شوراهای (شامل ۱۱۰ هزار عضو اصلی و ۶۰ هزار عضو علی البدل) انتخابات می شدند. بدین سان، در مقایسه بین دو انتخابات، نزدیک به ۳۰ درصد افت در تعداد داوطلبان عضویت در شوراهای اسلامی مشاهده می شود.

در این دوره از انتخابات شوراهای که هم "هیاتهای اجرائی" (که از سوی وزارت کشور تعیین میشود) و هم "هیاتهای نظارت" (که از جانب مجلس و یا نمایندگان مجلس در هر استان انتخابات می شود) در دست اصلاح طلبان حکومتی بود، تعداد کاندیداهایی که "صلاحیت" آنها رد شد نسبت به دوره قبلی کمتر بود. به گفته رئیس "هیات مرکزی نظارت" بر انتخابات، کسانی که "صلاحیت" آنها در هیاتهای اجرائی و نظارت مورد تایید قرار نگرفت ۳/۵ درصد کل داوطلبان بودند که، از این میان، حدود ۲ درصد به واسطه نداشتن "شرایط ابتدائی" و حدود یک درصد هم به دلیل "مسائل سیاسی" بوده است. در انتخابات نهم اسفند، برای نخستین بار، فهرست هایی از کاندیداها در تهران و بعضی شهرهای دیگر از طرف نیروهای "ملی مذهبی" و "نهضت آزادی ایران" هم رسماً ارائه شد. از این رو، برخی از تحلیلگران و یا جریانان طرفدار "جبهه دوم خرداد" هم آن را "آزادترین انتخابات" بعد از سال ۱۳۶۰ نامیدند.

از نظر میزان مشارکت زنان برای عضویت در شوراهای، از میان کل ثبت نام کنندگان ۵۷۸۶ نفر، یعنی ۲/۶ درصد، زن بوده اند. در قیاس با دوره قبلی، تعداد نامزدهای زن در این دوره کاهش، ولی نسبت آنها به کل نامزدها، اندکی افزایش یافته است. اما توزیع این تعداد قلیل در سطح کشور نیز یکنواخت و متعادل نبوده، چنان که مثلاً نسبت نامزدهای زن به کل

نامزدها در استان های تهران و یزد حدود ۷ درصد و در استانهای آذربایجان، کرمانشاه و لرستان حدود یک درصد بوده است.

اما از لحاظ چگونگی توزیع میزان مشارکت مردم در بین استانهای کشور، ضمن آن که افت شرکت در همه جا، به غیر از دو استان، کاملاً محسوس بوده است، اختلافات زیادی در مورد درصد شرکت کنندگان دیده می شود. بیشترین نسبت مشارکت این بار از آن استان سیستان و بلوچستان است که، طبق آمار ارائه شده از طرف "ستاد انتخابات" ۷۸/۶۶ درصد واجدین شرایط در آنجا در انتخابات شرکت کرده اند.

(میزان مشارکت در این استان در دوره قبلی ۶۲ درصد بوده است). مقام دوم مربوط به استان کم جمعیت کهگیلویه و بویراحمد است که نسبت مشارکت در آن ۷۸/۶۴ درصد بوده است (این استان در دوره پیشین با رقم ۹۳ درصد رکورد دار میزان مشارکت بود) به نظر می رسد که مناسبات ایلی و عشیره ای و یا رقابتهای طایفه ای و محلی، علاوه بر دخالتهای مؤثرتر مسئولان اداری، همچنان یکی از عوامل مهم در حصول این نتایج محسوب می شود. در استان هرمزگان نیز که در انتخابات قبلی شوراهای محلی آن، فقط ۲۹ درصد شرکت کرده بودند، این دفعه نسبت شرکت کنندگان به بیش از ۶۶ درصد رسیده است. دو استان هرمزگان و سیستان و بلوچستان، دو استثناء در قاعده کاهش چشمگیر تعداد رای دهندگان در انتخابات نهم اسفند در همه مناطق کشور، به حساب می آیند. به عنوان مثال، درصد مشارکت در استان قم از ۵۰ به ۳۱ درصد، در یزد از ۶۴ به ۴۲ درصد و در آذربایجان شرقی از ۶۴ به ۴۷ درصد کاهش یافته است.

نسبتهای مذکور در بالا دربرگیرنده کل شرکت کنندگان در کلیه حوزه ها، اعم از روستاها، شهرهای کوچک و شهرهای بزرگ، در سطح استان است. اگر نگاهی به میزان مشارکت در برخی شهرهای بزرگ بیندازیم، اختلاف موجود میان این حوزه ها و حوزه های واقع در شهرهای کوچک و روستاها در زمینه افت شدید درصد مشارکت هم روشن تر می شود.

بر پایه گزارشهای وزارت کشور، نسبت رای دهندگان به کل واجدین شرایط در اصفهان ۱۲/۳ درصد، در شیراز حدود ۱۸ درصد، در مشهد ۲۴ درصد، در تبریز ۲۵ درصد، در رشت و سنندج حدود ۳۵ درصد، در زنجان ۴۰ درصد و در زاهدان حدود ۴۶ درصد بوده است. و فراتر از

نامه های رسیده



نامه اول

ساعت ۵ بعد از ظهر بود که به خانه رسیدیم. خاله و همسرش که به علت مشکل قلبی جراحی شده بود آن روز در منزل ما بودند تا فردا راهی اردبیل شوند. از کارخانه زنگ زدند که با من کار دارند. گفتم: خودم هستم. گفت: بنا به تصمیم کمیته انضباطی شما از کار اخراج شده اید و دیگر فردا لازم نیست سرکار حاضر شوید. گوشی را گذاشته و بهتم زد.

فردا صبح به کارخانه رفتم و دم در با مامون حراست روبرو شدم. از آن ها برگه اخراج خود را که حتی حاضر به دادن آن هم نبودند در خواست نمودم و بالاخره آن را گرفتم. دو روز بعد به اداره کار اسلام شهر مراجعه و اعلام شکایت کردم. بعد از ۱۸ سال کار صادقانه در پست های مختلف و این اواخر به عنوان مسئول بانک های اطلاعاتی شرکت، با یک مکالمه تلفنی، آن هم بعد از وقت اداری حکم اخراجم را ابلاغ کرده بودند. از همکارانم پرس و جو کردم. فهمیدم داستان اخراج به مجادله ای که ۱۰ روز پیش با رئیس کمیته انضباطی شرکت داشتم برمی گردد. مجادله بر سر این که چرا در کتابخانه دخترها و پسرها را از هم جدا نکرده ام. چرا روابطم با دانشجویان دختر و پسر صمیمانه و غیر اسلامی است. چرا مقنعه ام خیلی جلو نیست. چرا کتابی سفید می پوشم. چرا به مسافرت های زیارتی انجمن اسلامی نرفته و چرا در نمازهای جماعت ظهر شرکت نمی کنم. بارها در مقابلشان ایستادم. به آن ها

گفتم که روابط صمیمانه با دختران و پسران را با حرکت غیراسلامی اشتباه گرفته اید. من تنها وظیفه دارم که به بالا بردن سطح علمی در زمینه تولید به دانشجویان مراجعه

کننده کمک نمایم. رئیس شورای اسلامی کار از زور بی سوادی و عدم فهم با عصبانیت و بدون آن که حتی کلمه خانم و یا به اعتقاد خودشان خواهر را به زبان بیاورد به من گفت: فلانی کاری نکن که اخراجت کنم. در جوابش تنها گفتم: کاری را که همیشه می کنید و بی هیچ منطقی تا به حال انجام داده اید ادامه دهید.

بعد از این جلسه کذایی بود که حکم اخراج را صادر و در عرض ۱۰ روز اقدام به پرونده سازی توسط چند جیره خوار خود تنها به اتهام داشتن روابط انسانی با محیط کارم نمودند و ...

نامه دوم

من از ازدحام کوچه می گذرم. عشق نوجوانیم مرا دور زده و تب دار کرده است. دیشب تا نزدیکی های صبح چند بار واقعه دهشتناک اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در زندان های مخوف جمهوری اسلامی را مرور کرده و لرزیده ام. به راحتی خوردن یک لیوان آب، همه اعدام شده اند.

صبح برای خرید نان راهی فروشگاه شده و در بین راه خود را یافته ام که چه عارفانه به رود کنار محله خانه کوچک خود می نگرم و در این سرمای جان کاه چه گرمایی از عشق و ایمان در دلم جای گرفته است. من در ازدحام کوچه گم نشده ام. کودک درون من نیز بیدار گشته، عشق در من چگونه متبلور شده که این

گونه عارفانه می گیرم. من در باورهای شکسته، در عشق های کور شده، در بن بست های گم گشته که زمانی با آن ها گم شده بودم. دوباره تو را یافته ام.

تابستان ۶۷! چگونه تو را کم رنگ نموده اند. در آن سرزمین رنج و وحشت برای لقمه ای نان که از زحمتی جان کاه بدست می آید. چگونه ستار، فرزند دوست دوران جوانی مادرم، فرهاد، برادر رفیقم و... را در تو به صلابه کشیدند و مرا و امثال مرا در ازدحام کوچه های بی راهه گم کردند و امروز چه سخت فقط به اشاره ای از خاطرات در روزنامه رسیده ام. آن هم در شرایطی که در دریاچه های کف کرده خاطرات خود با جانی سخت در تلاطم و سخت زخمی هم چون ماهی قزل آلا در خلاف جهت زندگی روزمره انسانی قرار گرفته ام.

تابستان ۶۷! چگونه تو را زنده نگاه داریم. انتقامت را از آن جانینان قرون وسطایی برگرفته و مرهم بر دل زخمیان مردمان آن دوران، از جمله خود باشیم. چگونه آن ها و تمام معناهای زشت و کریه مثل آن ها را به بن بست ظلم و ستم کشانده و هم چنان در کوچه های بی راهه هم رنگ عشق انسانی گم نگردیم.

به دنبال یک معنا، یک صلابت، به دنبال یک انسجام تا این جا آمده ام. به دنبال می گردم تابستان ۶۷ و تابستان های ۶۷، در سال های قبل از ۵۷ و بعد از ۵۷. تو را با تمام معناییت، تداومت، عشق هایت، باورهایت، نشکستنت، نه گفتنت، نفروختنت، قداستت و تداومت را که در بستر تو خفته است. می خواهیم البته نه با تکرار مکررات طول تاریخ ایران، بلکه و صد البته برای زندگی بهتر همیشگی فرزندان آن مرز و بوم.

دوست دارت ان سیمین - ن

مشارکت در مقایسه با سایر حوزه ها، و در قیاس با انتخابات در تهران در دوره های مختلف (غیر از انتخابات میان دوره ای) محسوب می شود.

تعداد آرای نفر اول منتخب برای شورای شهر فقط حدود ۱۹۳ هزار رای (در انتخابات قبلی بیش از ۵۸۸ هزار رای) و نفر پانزدهم نزدیک به ۸۶ هزار رای (در انتخابات قبلی بیش از ۱۹۲ هزار رای) بوده است. بدین ترتیب، نسبت آرای نفر اول به کل آرای ماخوذه حدود ۳۴ درصد، و نفر آخر حدود ۱۵ درصد آن آراست. اما هرگاه این تعداد آرا را با عده کل واجدین شرایط در شهر تهران بسنجیم، می بینیم که نفر اول شورای شهر تنها با ۴ درصد و نفر آخر تنها با ۱/۸ درصد آرای شهروندان تهرانی واجد شرایط، به این شورا راه یافته اند.



آن، در این شهرها و بسیاری دیگر از شهر های بزرگ، تعداد آرای منتخبان شوراها فقط بین ۲ تا ۱۰ درصد کل دارندگان حق رای بوده است. اما بارزترین نمونه رویگردانی مردم از این انتخابات شهر تهران بوده که، طبعاً، از اهمیت و حساسیت بسیار بیشتری هم برخوردار است.

تعداد کل کسانی که جهت عضویت در شورای شهر تهران ثبت نام کرده بودند، حدود ۱۵۰۰ نفر بودند که بعد از رد "صلاحیت" برخی از آنها (حدود ۵ درصد) و اعلام انصراف برخی دیگر، حدود ۱۴۰۰ نفر (شامل ۲۰۰ نفر زن و ۱۲۰۰ نفر مرد) در فهرست نهائی باقی مانده بودند. هرچند که این تعداد، در مقایسه با عده اعضای شورای شهر (۱۵ عضو اصلی و ۶ عضو علی البدل) بسیار زیاد به نظر می رسد، لکن باید یادآور شد که در دوره پیشین تعداد نامزدهای انتخاباتی در این حوزه نزدیک به ۴۸۰۰ نفر (شامل حدود